

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی ادله حرمت معامله بر عین نجس

بحث در این بود که آیا از ادله می توانیم استفاده کنیم که معاملاتی که روی اعیان نجسه واقع می شود، خود ایقاع معامله، به حرمت تکلیفی حرام است. ادله لفظیه از آیات و روایات را بیان کردیم و معلوم شد که در میان آنها تنها دلیلی که ظهور روشن بر مدعا داشت روایت تحف العقول بود.

بررسی دلیل اجماع

قبل از اینکه به جمع بندی و نتیجه نهایی برسیم باید ببینیم با قطع نظر از این ادله لفظیه آیا ما اجماعی در مقام داریم یا نداریم. لذا لازم است که حتما کلمات فقها خصوصا قدمای از فقها دیده شود تا نتیجه حاصل شود. ببینیم آیا فقها بر این معنا اتفاق نظر دارند که بیع روی اعیان نجسه به حرمت تکلیفی حرام است یا خیر؟ هم باید از حیث فتوا و هم از حیث ادعای اجماع بررسی کنیم، ببینیم آیا در میان فقها کسی بر این معنا ادعای اجماع کرده و کلمات فقها را در این بحث یک دسته بندی کنیم.

عبارات علماء، قول شیخ مفید

اولین عبارت، عبارتی است که مرحوم شیخ مفید در کتاب مقنعه دارد. می فرماید «و بیع المیتة والدم ولحم الخنزیر وما اُحِلَّ لغير الله وكل محرم من الاشياء ونجس من الاعیان حرام واکل ثمنه حرام» این عبارت شیخ مفید در مقنعه است، بیع میتة و دم و لحم خنزیر و آنچه که اسم خدا بر آن برده نشده و هر چیزی که بعنوان حرام است و هر عین نجس، هم بیعش حرام است و هم پولی که از این راه بدست می آید تصرف در آن حرام است. معلوم می شود که مرحوم شیخ مفید از کسانی است که به حرمت تکلیفی قائل است، نمی توانیم این حرمت را در کلام شیخ مفید بر حرمت وضعیه حمل کنیم. چون می فرماید «واكل ثمنه حرام» تصرف در پولش حرام است، دو حرام آورده، معلوم می شود مرحوم شیخ مفید علی الله مقامه حرمت تکلیفی را فرموده است.

قول سید مرتضی:

بعد از مرحوم شیخ مفید به ترتیب زمانی که بخواهیم بیان کنیم مرحوم سید مرتضی در کتاب انتصار است. سید فرموده است که «ومما انفردت به الامامیه». سید مرتضی در کتاب انتصار متفردات امامیه را بیان کرده، یعنی آنچه که امامیه قائلند و اهل سنت قائل نیستند. فرموده «ومما انفردت به الامامیه القول بتحريم بيع الفقاع وابتیاعه» بیع فقاع یعنی شراء و ابتیاعش حرام است و در دنباله مطلب فرموده «وکل ما حظر ضربه» حظر به معنای منع است، هر چیزی که شرب او ممنوع است «حظر ابتیاعه وبیعه بیع» و ابتیاع آن ممنوع است «وتفرق بین الامرین خروج عن اجماع الامه»، اگر کسی بخواهد بین این دو مطلب تفرقه بگذارد بگوید ممکن است چیزی شربش حرام باشد اما بیعش حرام نباشد این خروج از اجماع امت است. اگر کسی بگوید ما ممکن است کلام سید مرتضی را هم بر حرمت وضعیه حمل کنیم «کل ما حظر شربه حظر بیعه» این حظر با ظ دسته دار است، این حرمت وضعیه است، اگر این باشد علمای عامه هم حرمت وضعیه را قائلند و سید بعنوان **مما انفردت به الامامیه** این معنا را بیان می کند. در میان علمای عامه – تمام مذاهبشان – آنچه را که متعرض شده اند عدم صحت معاملات روی اعیان نجسه است، حرمت تکلیفی در کلمات آنها وجود ندارد. پس این که سید می گوید **مما انفردت**، معلوم می شود که مراد حرمت تکلیفیه است.

قول شیخ طوسی

شیخ طوسی در کتاب نهاییه فرموده است: بیع خمر و خنزیر وکل مسکر حرام است، به عنوان یک ضابطه کلی فرموده، فرموده «فکل جمیع النجاسات محرّم» دو چیز همه نجاسات حرام است، یک «التصرف فیها» تصرف در آنها و استفاده از محرّمات، اکل و شرب آنها حرام است. دو «والتکسّب بها» معامله کردن با اینها. تکسّب یعنی انسان چیزی را وسیله کسبش قرار دهد، بفروشد و در مقابل مالی کسب کند. این هم کلام مرحوم شیخ در نهاییه. در کتاب مبسوط شیخ فرموده «وان کان نجس العین مثل الکلب والخنزیر والخمر والدم فلا یجوز بیعه واجارته اجماعاً» می فرماید اگر چیزی نجس العین باشد مثل کلب، خنزیر، خمر و دم، بیعش جایز نیست اجماعاً، اگر بگوییم این **لا یجوز** مراد عدم جواز تکلیفی است، برخی گفته اند در این کلمه **لا یجوز**، مراد شیخ از عدم جواز، عدم جواز وضعی است، شیخ در کتاب خلاف عبارتی را نظیر همین عبارت دارد و قرائنی در آنجا وجود دارد که شیخ حرمت وضعیه را قائل است. در کتاب خلاف فرموده اجماع داریم چیزی که نجس است بیعش جایز نیست و در ادامه می گوید «لا یجوز بیع العبد الابق» بیع عبد فراری جایز نیست، نه این که اگر کسی عیدی را فروخت کار حرامی انجام داده، یا فرموده «لا یجوز بیع السوف الی ظهر الغنم منفرداً» پشمی که روی گوسفند است بگوید من پشم این گوسفند را منفرداً به شما فروختم می فرماید جایز نیست یعنی باطل است. لذا ولو در نهاییه حرمت تکلیفی را استفاده کردیم، اما از مجموع کلام شیخ در مبسوط و در کتاب خلاف نمی توانیم حرمت تکلیفیه را استفاده کنیم.

قول ابن زهره و علامه:

بعد از اینها مرحوم سید بن زهره در کتاب غنیه و مرحوم علامه در کتاب تذکره یکی از شرایط عوضین در معاملات را عبارت از طهارت قرار داده اند. علامه در تذکره می فرماید «یشترط فی المعقود علیه الطهارة الاصلية» یعنی اگر نجس بود اینجا درست نیست، آیا حرام است و حرمت تکلیفی دارد، در ادامه عبارتی دارد که از آن عبارت استفاده می شود هم مرحوم سید ابن زهره و هم مرحوم علامه حرمت وضعیه را اراده کرده اند. علامه فرموده «ولو باع نجس العین کالخمر والمیتة والخنزیر لم یصح اجماعاً» اگر کسی اعیان نجسه را فروخت این بیع اجماعاً صحیح نیست و مورد اجماع را عبارت از عدم صحت قرار داده است.

قول سلّار:

بعد از اینها مرحوم سلّار در کتاب مراسم در آن مواردی که «ما لا يجوز بيعه» که بیعشان جایز نیست اعیان نجسه را ذکر کرده اند. فرموده «وبيع المسكرات من الأشرية والفقاع والأدوية الممزوجة بالخمير والتصرف في الميتة ولحم الخنزير وشحمه والدم والعذرة بيع وغيره حرام» سلّار که یکی از اعظم فقها از قدمای فقها بوده، در کتاب مراسم این عبارت را دارد می فرماید تصرف در میت، لحم خوک، دم، عذره، ابوال، تصرف به بیع و غیره حرام است. این حرمتی که در این عبارت سلّار است ظهور در حرمت تکلیفیه دارد.

قول مرحوم محقق

مرحوم محقق در کتاب شرایع مواردی که اکتساب به آنها حرام است را ذکر کرده است. یکی را هم اعیان نجسه قرار داده، اما این که بگوییم صریح در حرمت تکلیفیه است از عبارت استفاده نمی شود. ظهور خوبی در حرمت تکلیفیه دارد. مرحوم علامه در کتاب منتهی این عبارت را دارد «وقد احتج العلماء كافة علي تحريم بيع الميتة والخمر والخنزير بالنص والاجماع» کافه علما گفته اند بیع میت و بیع خمر و خنزیر حرام است هم به نص و هم بالاجماع. این عبارت خوبی است فقط نمی توان از این عبارت نسبت به تمام اعیان نجسه استفاده کرد. ما دنبال این هستیم که آیا العین النجس بما هی نجس حرمت تکلیفیه دارد یا نه؟ ممکن است بگوییم برای این، ضابطه کلی نداریم اما بگوییم دم و خنزیر بیعش به حرمت تکلیفیه حرام است. از عبارت علامه فقط استفاده حرمت تکلیفیه در میت و خمر و خنزیر می شود.

قول صاحب جواهر

صاحب جواهر در کتاب جواهر بعد از این که اقوال را نقل می کند می فرماید «كيف كان فلا خلاف يعتد به في حرمة التکسب في الاعيان النجسة» خلافتی که معتد به باشد در این که تکسب در اعیان نجسه حرام است ما نداریم. پس فقها مثل شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی در نهایت، علامه در منتهی، یا به صورت کلی می گویند بیع اعیان نجسه حرام است، یا در بعضی موارد خاصه، صاحب جواهر هم ادعای عدم الخلاف کرده که در بین فقها خلافتی نیست در این که تکسب به اعیان نجسه حرام است. یک سری عبارت فقها مثل علامه و سلّار در مراسم هم ظهور خوبی در حرمت تکلیفیه دارد. از عبارت سید مرتضی که می فرمود **مما انفردت به الامامية**، و از بعضی از فتاوا و از صاحب جواهر هم که ادعای عدم خلاف کرده.

نتیجه بحث؛ بیان چند نکته

آیا می توانیم بگوییم مسأله اجماعی است و آیا این اجماع برای ما اصالت دارد؟ اینجا چند نکته وجود دارد که دقت کنید: **نکته اول** این است که در میان قدما مرحوم صدوق در دو کتاب خودش که یکی مقنع و دیگری هدایه است چنین قاعده کلی را نفرموده، بلکه حرمت معامله اعیان نجسه را فقط در مورد کلب و خنزیر فرموده. در دو مورد بخصوص، یکی کلب و دیگری خنزیر، آن هم در دو باب مقنع آمده این مطلب را فرموده، پس این طور نیست که بگوییم یک اتفاق قوی بین همه فقها در این قاعده کلی وجود دارد. خود شیخ طوسی فقط در نهایت این قاعده را دارد اما در کتاب مبسوط و خلاف این حرف را نفرموده، از کتب مرحوم علامه این مطلب استفاده نمی شود، لذا چطور صاحب جواهر اینجا ادعای عدم خلاف در مسأله کرده.

ثانیاً ممکن است ما بگوییم مستند کسانی که ادعای اجماع کرده اند همین ادله هفت هشت گانه ای بود که گفتیم، این دیگر اجماع تعبدی نیست. اجماعی برای ما اصالت دارد که تعبدی باشد، یعنی مدرکی و مستند به یک دلیل نباشد. تمام مجمعی در این فتوایی که دارند به این ادله استناد کرده اند. **مطلب سوم** این است که از بعضی از عبارات فقها استفاده می شود که الغاء خصوصیت کرده اند، یعنی دیده اند شارع مقدس، بایع، مشتری و آن کسی که درست کننده خمر بوده را لعن کرده، در بیع کلب هم همین طور آن گاه بعضی از فقها آمده اند از این موارد خاصه الغاء خصوصیت کرده و یک عنوان کلی را استفاده کرده اند. ما تک تک بحث می کنیم که آیا امکان الغاء خصوصیت هست و فقیه می تواند الغاء خصوصیت کند یا نمی تواند؟ با توجه به این سه مطلب، وجود اجماع یا عدم الخلاف در ما نحن فیه، مشکل جدّاً، ولو سید مرتضی فرموده، ولی نمی توانیم بگوییم این اجماع مسلم است، صدوق در دو کتاب خود این را نیاورده، مخصوصاً با توجه به این که قدمای ما طبق آن بیانی که برخی از بزرگان دارند ملتزم بوده اند کتب فقهی خود را عین آنچه که از ائمه معصومین یداً بیداً به دستشان رسیده بود می نوشتند، که از آن به اصلیه، تعبیر می کنند، در مقابل مواردی که گاهی از خودشان در فروعاتی اجتهاد می کرده اند که ضمیمه می کردند و استنباط می کردند. در این عناوین اصلیه، عین آنچه که از امام(ع) می گرفتند را می آوردند چرا صدوق نیاورده؟

عدم اجماع در مسأله

لذا وجود اجماع در اینجا با توجه به این نکات ثلاثه که بیان کردیم مشکل است. تنها دلیل بر مسأله روایت تحف العقول است، آیا با تمام این مراحل که طی شد، می شود به صرف روایت تحف العقول فتوا داد بر این که بیع اعیان نجسه تماماً حرمت تکلیفی دارد؟